فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc194769129)

[پیشگفتار 2](#_Toc194769130)

[استدراک ادله حجیت خبر واحد 2](#_Toc194769131)

[دلیل اجماع 2](#_Toc194769132)

[پاسخ اول به دلیل اجماع 2](#_Toc194769133)

[اجماع تقدیری 3](#_Toc194769134)

[انواع اجماع 4](#_Toc194769135)

[اجماع فعلی 4](#_Toc194769136)

[اجماع تقدیری 4](#_Toc194769137)

[پاسخ به اجماع تقدیری 4](#_Toc194769138)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc194769139)

[بررسی یک شبهه 5](#_Toc194769140)

[جواب شبهه 5](#_Toc194769141)

# اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

گرچه آخرین دلیل را علم اجمالی قرار دادیم اما یک استدراک کوتاهی به ادله داشته باشیم؛ همان‌طور که قبل از ادامه آن مبحث که داشتیم یک بازگشت و استدراکی به ادله داشته باشیم.

# استدراک ادله حجیت خبر واحد

ادله حجیت خبر واحد از یک منظر کلان عبارت بود از کتاب و آیات شریفه قرآنی و اخبار و سیره‌ها با تقریرهای مختلفی که داشت و در نهایت این علم اجمالی منحل شده، بنا بر قول به انحلال.

این چهار منظر عمومی بود که در استدلال حجیت خبر واحد مطرح بود؛ کتاب و اخبار و سیره‌ها که این دو هم در سنت قرار می‌گیرد و علم اجمالی و دلیل عقلی.

## دلیل اجماع

یک چیز دیگری که از آن ما عبور کردیم ولی یک توجه خیلی کوتاهی به آن داشته باشیم بحث اجماع است که ادعا شده است و نقل اجماع شده است، شیخ طوسی و بزرگانی از این دست فرموده‌اند بین طایفه اجماع بر خبر واحد هست و اجمعت الطائفه بر این که عمل می‌کنند به اخبار واحد.

این اجماعی است که در اینجا مدعا است و نقل اجماع به عمل به خبر واحد شده است تا اینجا در کتاب‌ها آمده است و به عنوان یکی از ادله مطرح شده است.

## پاسخ اول به دلیل اجماع

این است که اجماع معارض با اجماع دیگری است و آن اجماعی است که بعضی ادعا کرده‌اند به اینکه اجماع بر اینکه کسی به خبر واحد بماهو خبر واحد عمل نمی‌کند و نقطه مقابل این اجماعی ادعا شده است و یا لااقل گفته شده است که جماعت کثیره‌ای را می‌شناسیم که قائل‌ عدم حجیت هستند مثل سید مرتضی، مشهور است که قائل به‌ عدم حجیت اخبار آحاد است.

این یک نکته‌ای است که در باب اجماع گفته شده است.

یکی از جاهای بسیار حساسی که یا ادعای دو اجماع مقابل هم شده است یا لااقل ادعای اجماعی شده است که مقابل آن بزرگان و جماعت زیادی قرار می‌گیرند که مطابق آن نیست و بلکه مقابل آن نیست و همین خبر واحد است.

سؤال‌برانگیز هم شده است که خبر واحد دائم محل ابتلا است، از یک طرف شیخ طوسی و کثیری از اعلام به آن عمل می‌کردند تا آنجا که ادعای اجماع کرده‌اند و از طرفی هم کثیری از بزرگان در همان رتبه عمل نمی‌کردند و احیاناً ادعای اجماع بر خلاف کرده­اند.

جوابی که اینجا داده شده است این است که این اجماع متعارض هستند و نمی‌شود به اینها عمل کرد.

# اجماع تقدیری

منتهی به این دلیل است که یک تقریر دومی از اجماع هم اینجا ادعا شده است که در رسائل هم آمده است که آن اجماع تقدیری است. ظرافتی در کار هست.

اجماع تقدیری به این تقریر که گفته شده است همه به خبر واحد عمل می‌کنند حتی سید مرتضی، چرا؟ برای اینکه سید مرتضی اگر قائل نبود اخبار محفوف به قرائن قطعیه است و می‌شود با آن قرائن آن را حجت قرار داد و اعتماد کرد، بالفعل این‌جور نیست ولی اگر به سید مرتضی می‌گفتیم این قرائنی که شما قطع‌آور می‌دانید، نمی‌شود به آن اعتماد کرد و از او می‌گرفتیم، او به خبر واحد عمل می‌کرد.

اگر به سید مرتضی گفته می‌شد آن قرائنی که آن قرائن را حافه و قطعیه می‌دانید که با روایات وارد شده در اصول اربع مأه یا کتاب‌های متأخر بر آن، اگر این قرائن قطعیه را سست می‌کردیم، آن وقت سیدمرتضی باز می‌گفت به این اخبار عمل نمی‌کنم؟

خیلی بعید است، می‌گفت به این اخبار عمل می‌کنم ولو از باب انسداد. ولی قبل از آن هم می‌گفت عمل می‌کنم نمی‌تواند اینها را کنار بگذارد. این هم تقریری است که در حل این مسئله ذکر شده است.

به عبارت دیگر گفته شده است اینکه می‌بینید شیخ از این طرف به اخبار آحاد عمل می‌کند و ادعای اجماع می‌کند و در نقطه مقابل سید مرتضی به اخبار آحاد عمل نمی‌کند و احیاناً ادعای اجماع هم شد است، این دلیل اصلی این است که اینها در ارزیابی از اخبار آحاد یک تفاوت اساسی دارند، چون آن که مصب نزاع و موضع نزاع هست خبر واحد غیر قطعی است، غیر اطمینانی است، خبر واحد ظنی است یعنی خبر واحدی که همراه با قرائن قطع‌آور و اطمینان‌آور نیست. این مصب نزاع است.

عمده اخباری که در دست ما هست، دو طرف عمل می‌کنند، منتهی با دو تقریر، شیخ می‌گوید اینها حافه به قرائن قطعیه نیستند ولی من خبر را به طور مطلق حجت می‌دانم و لذا عمل می‌کنم. به اینها که در اصول اربع مأه بوده است و منتقل به این کتب اربعه شده است.

سید مرتضی می‌گوید من به اینها عمل می‌کنم برای اینکه اینها محفوف به قرائنی است که اطمینان تولید می‌کند.

کسی سیر تولد این اخبار و انتقال و حساسیت‌هایی که در آن‌ها بوده است را دنبال بکند مطمئن می‌شود که مفاد اینها درست است و لذا قرائن اطمینان‌آور همراه اینها هست و اینها را عمل می‌کند.

پس اولاً نباید نگران بود که اگر کسی مثل سید مرتضی قائل شد به اینکه خبر واحد حجت نیست، پس بنیان این اخبار در سطح وسیعی فرومی‌ریزد، او هم که خبر واحد را حجت نمی‌داند اینها را حجت می‌داند، از باب اینکه محفوف به قرائن است و قرائن حافه به اینها است اینها را حجت می‌داند.

منتهی شیخ هم به اینها عمل می‌کند از باب اینکه ولو اینها محفوف به قرائن نباشند، خبر را حجت می‌داند.

نتیجه دو نظر متفاوت در عمل خیلی فرق نمی‌کند. یک جاهایی فرق می‌کند ولی خیلی فرق نمی‌کند چون ظاهراً خیلی بعید است و اساساً ممشای فقهی سیدمرتضی هم این را نشان نمی‌دهد که عمده اخبار را در فتاوا و مباحث فقهی کنار گذاشته باشد، بلکه به عمده اینها عمل می‌کند. یک درصدی ممکن است تفاوت در اعتماد به این اخبار پیدا بشود.

بنابراین در طایفه امامیه کسانی که این اخبار موجوده را مثلاً ۷۰٪، ۸۰٪ را کنار بگذارند، چنین چیزی نیست، بلکه عمل می‌کنند؛ منتهی یکی می‌گوید من خبر واحد را حجت می‌دانم به طور مطلق ولو اینکه محفوف به قرائن نباشد، یکی می‌گوید همه اینها و عمدتاً اینها محفوف به قرائن هستند. این دو مسلکی است که نتیجه آن یکی می‌شود. البته تفاوت‌های فی‌الجمله و ریز در مواردی پیدا می‌کند.

# انواع اجماع

این موجب شده است که با توجه به این مسئله گفته بشود اجماع دو نوع است؛

## اجماع فعلی

که شیخ این را ادعا کرده است می‌گوید اجماع وجود دارد در عمل به اخبار آحادی که در دست ما هست.

## اجماع تقدیری

تقریر دومی اینجا آمده و گفته شده است این اجماع از ناحیه سید مرتضی هم وجود دارد، برای اینکه سید مرتضی اگر آن مبنای اینکه این اخبار محفوف به قرائن را دارد به دلیلی گرفته شود و گفته شود به این دلایل این اخبار محفوف به قرائن نیست، آقای سیدمرتضی شما فرض کن که محفوف به قرائن نیست، چه کار می‌کنید؟ می‌گوید به اخبار عمل می‌کنم. این اجماع تقدیری است.

# پاسخ به اجماع تقدیری

این است که اجماع تقدیری ارزش ندارد و به این سرعت نمی‌شود اجماع تقدیری را کنار گذاشت. یعنی چیزی اینجا وجود دارد که بعید نیست تمام باشد، یعنی به سید مرتضی گفته شود که به دلیلی این قرائن تام نیست، آن وقت آیا شما این اخبار را کنار می‌گذارید؟ می‌گوید خیر! این نشان‌دهنده آن است که یک رازی در اینها وجود دارد، یک اجماعی وجود دارد که به این اخبار عمل می‌کنند. این یک بحث بود که خواستم توجه بدهم.

# خلاصه مطلب

چند نکته در اینجا مطرح شد؛

۱- اینکه اینجا از مواردی است که اجماع منقولی بر حجیت خبر واحد در دست است که شیخ آن را ادعا فرمودند.

۲- نقطه مقابل آن سید مرتضی است که حتی در حد ادعای اجماع آمده است که اینجا تعارض دو اجماع می‌شود.

۳- این بود که اجماع دو تقریر دارد؛ فعلی و تقدیری و بعید نیست اجماع تقدیری در اینجا مورد قبول باشد، برای اینکه واقعیت موجود آن است که هیچ طرف نمی‌توانند به این منظومه چند هزار حدیث پشت بکنند و بگویند به اینها کار نداریم، فقط اخبار متواتر و یا محفوف به قرائنی که همه قبول دارند را اعتماد می‌کنیم و معتبر می‌دانیم و بقیه که دو سوم یا سه چهارم، یا چهار پنجم که محفوف به قرائن نیست را کنار می‌گذاریم. این را کسی نمی‌تواند بپذیرد.

این پاسخ اول به اجماع است که اجماع درست نیست برای اینکه مقابل آن کسان زیادی نظر دیگری دارند و ادعای اجماع شده است. شبهه اجماع را ممکن است با اجماع تقدیری جواب داد.

# بررسی یک شبهه

ممکن است کسی بگوید اجماع تقدیری به این خاطر است که وقتی این اخبار را قبول نکند، انسدادی می‌شود وقتی انسدادی شد مطلق ظن را حجت قرار می‌دهد و خبر واحد را از باب مطلق ظن عمل می‌کند نه خبر واحد بماهو خبر واحد.

## جواب شبهه

این است که اگر به همین کسانی که به خبر واحد عمل می‌کنند از باب اینکه محفوف به قرائن قطعیه است، گفته شود دلیل انسداد هم انحلال پیدا کرده است یا مشکلی دارد، آیا باز شما می‌توانید بگویید سه چهارم یا چهار پنجم این اخبار را کنار می‌گذارید؟ باز هم بعید است این کار را بکنند، یعنی تقدیر مضاعف است.

اگر محفوف به قرائن بودن را گرفتند، می‌گویند این همه اخبار را نمی‌شود کنار گذاشت

اگر دلیل انسداد را هم تام ندانستیم و گیری در آن دلیل انسداد آوردیم، باز جرئت می‌کنند بگویند این اخبار را کنار می‌گذارند؟ بعید است.

سؤال: هیچ وقت انسداد بی‌نتیجه نمی‌ماند، نتیجه هم عمل به اقوی الظنون است، حالا اگر اقوی الظنون به سمت روایت رفت، مثلاً مشهور به روایت عمل کردند.

جواب: در انسداد گفتیم حکم عقل است، اشکال کردیم گفتیم نتیجه انسداد حکم عقل عمل به اینها است، کشف شرع از واقع نیست، شما باز هم کشف نمی‌دانید؟ می‌گویند باز کشف است.

یعنی یک جایی در دلیل انسداد گیر داده شود باز گفته می‌شود این را نمی‌شود حجت قرار داده شود.

دلیل انسداد از حدود پانزده جهت محل تردید است، یک جاهایی از آن ممکن است کسی بماند، من می‌گویم تقدیری می‌گوید آن را هم کنار بگذارم، بگویم من مکلف نیستم که بدون دلیل ظنی و امارات واقع را تحصیل بکنم، فهمیدم شریعت این را از من نمی‌خواهد ولی اماره را…

از این جهت است که معمولاً اجماع تقدیری را سریع کنار می‌گذارند من فکر می‌کنم به سادگی نمی‌شود اجماع تقدیری را کنار گذاشت. در جاهای دیگر فقه هم می‌شود اجماع تقدیری را فرض بکنیم. در واقع اجماع تقدیری کمک می‌کند که یک سیره‌ای را کشف بکنیم، یک چیزهای دیگری را بفهمیم.

اجماع تقدیری را گاهی می‌گویند و سریع از آن می‌گذرند، می‌خواهم بگویم ارزش دارد و چیز بی‌ارزشی نیست.

این یک بحث است که کسی بگوید اجماعی مقابل این هست ما می‌گوییم یک اجماع تقدیری در تقدیر است که نمی‌شود آن را دست کم گرفت.

یکی دیگر اینکه کسی بگوید اجماع دلیل لبی است و قدر متیقن می‌گیریم و آن این است که می‌گوییم خبر قدر متیقن از مورد اجماع و مصب اجماع عبارت است از اخبار آحادی که محفوف به قرائنی است که اطمینان می‌آورد. اینجا حتماً اجماع هست و قدر متیقن این است ولی بحث ما اخبار غیر محفوف به قرائن است شاید آنجا دیگر اجماع نباشد، شک هم برای نفی آن کافی است. برای اینکه دلیل لبی است و قدر متیقن را می‌گیریم. این هم یک اشکال دیگری است که به اجماع شده است.

در این زمینه سابق در سیره‌ها گفته‌ایم که این مطلب درست است که در ادله لبیه باید اکتفا به قدر متیقن کنیم اما این که فکر کنیم در ادله لبیه نمی‌شود با ملاحظه ارتکازات و امثال اینها شمول را احراز بکنیم، باب این مسدود نیست این را چند بار در سیره‌ها گفته­ایم.

هم در اصول و هم در فقه مثال زدیم در همین ابواب نکاح هم مواردی بود که گفتیم سیره، اشکال می‌کردند که سیره دلیل لبی است و قدر متیقن، ما می‌گفتیم اگر این سیره در منظومه ارتکازات معینی قرار گیرد می‌تواند شمول آن نسبت به مواردی که ابتدا مشکوک است احراز بشود. لذا این باب علی الاصول بسته نیست. ولو به شکل محدود

طبق قاعده می‌گوییم سیره دلیل لبی است، اجماع لبی است، قدر متیقن.

اما نباید به سادگی از کنار قضیه عبور کرد؛ گاهی می‌بینیم سیره یا اجماع با ارتکازات یا نکاتی آمیخته است که آدم را مطمئن می‌کند که در اینجا هم شمول دارد. این کبرویا چیزی است که چند بار گفته‌ایم.

به لحاظ صغروی هم اینجا ممکن است کسی با ملاحظه اجماع تقدیری که گفتیم به این نقطه برسد، اجماع تقدیری هم تا حدی این شبهه را دفع می‌کند. برای اینکه ابتدائاً اجماع دلیل لبی است و قدر متیقن باید اخذ بشود، قدر متیقن هم جایی است که این خبر همراه با اطمینان نوعی است،

اما آنجا که اطمینان نیست، چطور؟ ممکن است کسی بگوید اینجا نه ارتکازاتی وجود دارد که اجماع را تعمیم می‌دهد و آن ارتکاز این است که ما واقعیت خارجی را اگر ببینیم و بدانیم (همان که در اجماع تقدیری می‌گفتیم) مطمئن بشویم بخش زیادی از اینها محفوف به قرائن نیست و بخش زیادی از اینها اطمینان ندارد باز هیچ فقیهی نمی‌تواند بگوید من سه چهارم یا چهار پنجم اینها را کنار می‌گذارم.

این نشان می‌دهد که آن اجماع عمیق است و ریشه‌دار است، حتی آنجا که قرائن و اطمینان نباشد باز اجماع وجود دارد

به عبارت دیگر این اجماع بر مراجعه به این اخبار با توجه به این است که از لحاظ اینکه اینها قرائن قطعیه دارند یا ندارند اختلافی است و باز آدم‌ها نمی‌توانند به این مراجعه بکنند.

این اجماع دور از آبادی نیست، در این دوره‌ها که متأخر هم مراجعه شیخ و نائینی و وحید بهبانی که اصولیین پر و پا قرصی به شما می‌آیند با آن اخباری‌ها که صاحب حدائق هستند با روایات و اخبار هیچ‌کدام مواجه ندارند که مته روی خشخاش بگذارند و بگویند به دو سوم این وسائل عمل نمی‌کنیم، هر کسی به شکلی در آخر به اینها عمل می‌کند، به غالب اینها عمل می‌کند.

خیلی چیزها را که کنار می‌گذاریم با مته روی خشخاش گذاشتن، علت این است که همان‌جا روایات دیگری هم هست می‌گوییم این دیگر معتبر نیست و الا حکم را همان‌جا پذیرفته‌ایم.

از این جهت است که خود این در دوره متأخر این را نشان می‌دهد یعنی یک چیزی در پس زمینه ارتکاز اینها است که حتی در اخبار عادی مردمی هم این‌جور نباشد، نسبت به اخباری که در گنجینه ما هست اعتماد دارند و عمل می‌کنند و این نشان می‌دهد که اینجا چیزی وجود دارد.

روح سخن ما این است که تقدیری اینجا وجود دارد و آن این است که هر چیزی را کنار بگذارند باز نمی‌شود به این اخبار عمل کرد.

شبهه بعدی هم این است که اینها مدرکی است و آیه و روایت دارد، اینجا بر خلاف اینکه می‌گوییم اجماع و شهرت، خودشان شکل گرفته‌اند و غالباً ناشی از روایات است، اینجا یک تقدیری هست که اجماع را فراتر از حتی ادله قرار می‌دهند یعنی محتمل المدرکیه نیست، مستدرک المدرک هم نیست، برای اینکه ما در برابر این گنج روایات قرار می‌گیریم می‌بینیم نمی‌شود اینها را نادیده گرفت.

ما می‌گوییم تقدیری اینجا وجود دارد، ما مدعی هستیم بر اجماع، یا ارتکاز یا سیره، همه اینها را می‌شود گفت.

می‌گوییم اینجا ارتکاز، اجماع، سیره‌ای وجود دارد که هر چه این ادله را از دست آن بگیرید، باز هم نمی‌تواند خود را از عمل به این اخبار رها بکند.

یک تقدیری اینجا قائل هستیم از اینکه محفوف به قرائن نباشد، انسداد تمام نشود، ادله لفظی تمام نشود، حتی اگر در هر یک از اینها شبهه‌ای بکند یک ارتکازی همراه این اجماع است که نمی‌گذارد اجماع را کنار گذاشت.

منتهی باید گفت اجماع و ارتکاز و سیره متشرعه، حتی اگر بگوییم عقلا هم عمل نمی‌کنند، یک امر عقلایی نیست که عمل بکنند می‌گوییم اجماع، ارتکاز، سیره متشرعه.

می‌گوییم پشت صحنه همه اینها یک اجماع و ارتکازی هست برای اینکه باید به اینها عمل کرد هر جور که باشد، محفوف به قرائن باشد یا نباشد. این مظنون الصدور‌ها را نمی‌شود کنار گذاشت، یک اجماع تقدیری، سیره تقدیری و ارتکازی اینجا وجود دارد که ورای همه این ادله لفظی حضور دارد. این را ما قوی می‌دانیم.